

رویکرد جامعه‌شناختی - حقوقی به پدیده کودک آزاری

نسرین مهرا*

طرح مسأله: کودک آزاری یکی از معضلات اجتماعی است که در سال‌های اخیر به کمک رسانه‌های گروهی پدیدار شده و واکنش‌های اجتماعی زیادی را برانگیخته است. در این زمینه، تلاش‌های بسیاری در چند سال گذشته برای جرم‌انگاری آن صورت گرفته است. بدین منظور، کودک آزاری باید تعریف و مظاهر آن نیز به صراحت تعیین شود تا بتوان آن را از اقدام‌های متعارف لازم برای تربیت اطفال تفکیک و مبارزه علیه مظاهر آن را هدفمند و متناسب کرد. **روش:** این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی، با استفاده از نوشتگان جرم‌شناختی و جامعه‌شناختی موجود فارسی و انگلیسی و منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

یافته‌ها: مطالعات انجام‌شده درباره موضوع مورد نظر مبین آن است که در قوانین کیفری ایران، تعریف جامعی از کودک آزاری ارائه نشده و از این رو، حمایت کیفری متناسبی از کودکان در برابر اذیت و آزار به عمل نیامده است. **نتایج:** تقبیح اجتماعی کودک آزاری در حقوق کیفری، مستلزم ارائه تعریف جامعه‌شناختی - جرم‌شناختی از این پدیده در جامعه ایران است. تا ضمن مشخص شدن تکلیف والدین، مربیان و آموزگاران در نگهداری و تربیت اطفال و دانش‌آموزان، کرامت انسانی کودکان نیز در مقابل هرگونه سوءاستفاده علیه آنان حفظ و تضمین شود.

کلید واژه‌ها: آزار، اذیت، تربیت، تنبیه، سن مسؤولیت، کودک، کودک آزاری

تاریخ پذیرش: ۱۹/۵/۵

تاریخ دریافت: ۱۹/۱/۱۸

* دکتری حقوق، عضو هیأت علمی دانشگاه شهیدبهشتی <docnas@mail.com>

مقدمه

کودک‌آزاری قدمتی برابر با تاریخ بشر دارد. بابلیان و مردم روم باستان دختران خود را وقف معابد می‌کردند. در روم قدیم، کشتن فرزندان حق قانونی والدین بود،^۱ اعراب در دوران بدویت و پیش از ظهور اسلام، دختران خود را زنده به گور می‌کردند. در چین نیز فروش دختران امری رایج بود (مدنی، ۱۳۸۳: ۱۷). بدین ترتیب پدیده کودک‌آزاری، به ویژه دخترآزاری، همزاد و همراه با جوامع بشری بوده است.

هرچند بدین‌سان کودک‌آزاری پدیده‌ای منحصر به زمان حال نیست، اخیراً به نحو چشمگیری به این پدیده توجه شده است. رسانه‌های جمعی درباره این پدیده به مردم اطلاع‌رسانی می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که امروزه افزون بر متخصصان، مردم عادی نیز از جزئیات کودک‌آزاری آگاهی دارند و با قربانیان آن همدردی می‌کنند؛ بدون آن‌که قادر به ارائه تعریف و تعیین حدود و مصادیق آن باشند.

۱) بیان مسأله

پدیده کودک‌آزاری جنبه جهانی دارد و همه جوامع به شکلی از این پدیده مجرمانه و مغایر با کرامت انسانی اطفال رنج می‌برند. این نوشتار، صرف‌نظر از بحث‌های کلی درباره پدیده کودک‌آزاری، بر آن است که درباره آن به‌عنوان یک معضل اجتماعی و در عین حال یک مقوله کیفی و جامعه‌شناختی توضیحی منطقی ارائه نماید؛ در این چارچوب است که ابتدا کودک‌آزاری به‌عنوان «یک پدیده اجتماعی - جامعه‌شناختی» و سپس به‌عنوان یک «مفهوم

۱. علاوه بر روم باستان این موضوع در بسیاری دیگر از جوامع باستانی نیز رایج بوده است. مثلاً در آتن برای پیشگیری از افزایش بی‌رویه جمعیت و نیز در مواردی که فرزند معلول و ضعیف بود و یا این‌که پدر، فرزند را از پشت خود نمی‌دانست در کشتن وی مختار بود. این موضوع در مورد فرزندان بردگان بیشتر رایج بود به گونه‌ای که فرزندان این افراد به ندرت فرصت زنده‌ماندن پیدا می‌کردند (ویل دورانت، ۱۳۷۷: ۳۱۸). کشتن فرزندان به‌دست پدر تا حدودی در مصر (پاد، ۱۳۵۲: ۲۵) و نیز در چین نیز رایج بوده است. (ویل دورانت، ۱۳۷۷: ۸۵۷).

حقوقی - کیفی» بررسی می‌شود و سرانجام در قسمت چهارم به دشواری درک جامعه‌شناختی پدیدهٔ کودک‌آزاری (در سطح جامعه) پرداخته می‌شود.

۲) روش پژوهش

در این پژوهش ابتدا کودک‌آزاری را با توجه به دو رکن آن یعنی کودک و آزار بررسی می‌کنیم، سپس به مطالعهٔ تعریف حقوقی کودک‌آزاری، با تکیه بر قوانین و مقررات ایران، انگلستان و نیز اسناد بین‌المللی مربوط به اطفال می‌پردازیم و سرانجام با بازنمایی اجتماعی و درک این پدیده مشکل و مجرمانه، تشخیص مصادیق آن از جانب تابعان حقوق کیفری و اعضای جامعه در قسمت آخر نوشتار، تجزیه و تحلیل می‌شود. بدیهی است به مناسبت، به خلاءهای تقنینی - قضایی در حقوق ایران نیز اشاره می‌شود.

۳) یافته‌ها

یافته‌های تحقیق در سه قسمت بیان می‌شوند. در قسمت نخست، کودک‌آزاری از دیدگاه اجتماعی (۱-۳)؛ در قسمت دوم این پدیده در قوانین و مقررات ایران و انگلستان به‌عنوان تطبیق (۲-۳)؛ و سرانجام کودک‌آزاری از منظر جامعه‌شناختی و تصویری که اعضای جامعه و خانواده‌ها از آن دارند (۳-۳) بررسی می‌شود.

۱-۳) کودک‌آزاری: یک پدیدهٔ اجتماعی

امروزه واژهٔ کودک‌آزاری به میزان زیادی از سوی مردم استفاده می‌شوند. لذا ارائهٔ یک تعریف از آن غیرضروری به نظر می‌رسد. زمانی که از این واژه استفاده می‌شود، تصور و درک صریحی از آن برای تمام مخاطبان ایجاد می‌شود، ولی اگر در مورد معنای این واژه سؤال شود، عموماً به صورت مصداقی به انواع مختلف آزار اشاره می‌کنند. بدین ترتیب، این واژه با اشاره به مصادیق آن تعریف می‌شود. بارزترین مصادیق کودک‌آزاری را می‌توان شامل سوزاندن کودک یا نوزاد با سیگار، اذیت و آزار جسمانی شدید کودک یا نوزاد،

رهاکردن کودک (به‌عنوان بی‌توجهی)، محروم‌کردن کودک از عشق (آزار عاطفی)، سوءاستفاده جنسی از کودک، عدم مراقبت و مواظبت متعارف از کودکان و... دانست. بدین ترتیب، با دقت در این موارد به سادگی می‌توان دریافت که تعریف صریحی برای کودک‌آزاری وجود ندارد؛ به‌طوری که نه افراد عادی می‌توانند تعریف جامعی از این پدیده ارائه کنند و نه متخصصان، جرم‌شناسان، بزه‌دیده‌شناسان، حقوقدانان و... در این باره بر سر ارائه یک تعریف واحد با هم موافقت دارند.^۱ با وجود این، با تشریح عناصر متشکله مفهوم و وصف «کودک‌آزاری»، می‌توان تا اندازه‌ای این پدیده و ابعاد مختلف آن را روشن کرد.

۱-۱-۳) کودک

عنصر اصلی در عبارت کودک‌آزاری، «کودک» است. کودکی (طفولیت) بزه‌دیده برای تحقق «کودک‌آزاری» ضروری است. بدین ترتیب عامل سن در تعریف کودک‌آزاری یک معیار مهم است. در واقع، سن شخص آزاردیده یکی از ارکان تعریف کودک‌آزاری و یا تعیین مصداق آن به شمار می‌رود. اما سؤال اساسی در این جا این است که کودک کیست؟ بر اساس یک دیدگاه، کودکی ممکن است مرحله‌ای زیست‌شناختی میان نوزادی و بزرگسالی در نظر گرفته شود. اما همواره نوعی عدم اجماع در مورد زمان شروع و خاتمه کودکی وجود دارد. این امر نشان می‌دهد کودکی یک ساختار پیچیده اجتماعی یا ترکیبی از ساختارهای پیچیده اجتماعی است و هیچ‌گاه تعریف ملموسی از آن ارائه نشده است. بدین

۱. مطابق تعریف سازمان بهداشت جهانی، کودک‌آزاری عبارت است از آسیب یا تهدید سلامت جسم و روان و یا سعادت و رفاه و بهزیستی کودک به دست والدین یا افرادی که نسبت به او مسؤول هستند (آقایگلویی، ۱۳۸۰: ۲۰). در حقوق ایران تعریف مشخص و واضحی از کودک‌آزاری وجود ندارد. در این زمینه، فقط می‌توان به تعریف قانونی ماده ۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب آذر ماه ۸۱) اشاره کرد که به موجب آن: «هرنوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه‌های جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد ممنوع است.» جالب است که عنوان این قانون، قبل از تصویب نهایی در مجلس شورای اسلامی، «قانون مجازات کودک‌آزاری» بوده است.

ترتیب، این که کودک کیست و کودکی چیست، همواره با چالش همراه بوده است. تاریخ‌دانان نشان داده‌اند که انگاشتن کودکان به‌عنوان یک گروه اجتماعی، امری جدید است، چنان‌که حداقل تا سده هفدهم در اروپا، کودکی به معنای کنونی آن وجود نداشته است (P, Aries, 1962: 225. Gunnigham, 1995: 150). از این تاریخ به بعد مفهوم کودکی در طی زمان تغییر و مصادیق آن نیز تفاوت پیدا می‌کند. در این تحولات می‌توان توجه جوامع به این پدیده را از طریق واکنش آن‌ها به آموزش، سن اشتغال و سن مسؤولیت کودکان مشاهده کرد (Freeman, 1983: pp 8-18).

با تأمل در حقوق انگلستان ملاحظه می‌شود که به طور کلی، افراد کم‌تر از ۱۶ سال به عنوان افراد آسیب‌پذیر و بنابراین قابل حمایت شناخته شده‌اند. از سوی دیگر، سن بزرگسالی، ۱۸ سال در نظر گرفته شده است. از این رو، سنین ۱۶ تا ۱۸ سال قابل بحث است. از برخی جهات، نوجوانان بین این سنین بزرگسال تلقی می‌شوند؛ هرچند از نظر قانونی نابالغاند و ممکن است آسیب‌پذیر بوده، به حمایت نیاز داشته باشند.^۱

در سیستم حقوقی ایران، مرز کودکی همان سن بلوغ است که ۹ سال تمام قمری برای دختران و ۱۵ سال تمام قمری برای پسران است.^۲ قانون‌گذار این سن را در ابتدا برای مسؤولیت کیفری مطرح می‌کند، اما به صورت تنها مرجع برای تشخیص کودک باقی می‌ماند. به طور کلی، از نظر تحولات قانون‌گذاری درباره مفهوم کودک این نتیجه حاصل می‌شود که توجه مقنن ایران به مفهوم طفل بیشتر از دیدگاه مسؤولیت کیفری و قابل تعقیب بودن فرد است (اسدی، ۱۳۸۶: ۴۷ الی ۴۸). این رویکرد قانون‌گذار تا ۱۳۸۱ همچنان ادامه یافت. قانون‌گذار در این سال، با تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان که از مفاد میثاق حقوق کودک ۱۹۸۹ الهام گرفته است، رویکرد جدیدی را اتخاذ کرد.

۱. از نظر قانون کودکان ۱۹۸۹ انگلستان، کودک به عنوان فرد زیر ۱۸ سال تعریف می‌شود و حال آن‌که حقوق کیفری فقط افراد زیر ۱۶ سال را مشمول حمایت‌های ویژه خود قرار می‌دهد.

۲. برای اطلاع در مورد تفاوت‌های سن بلوغ در کشورهای مختلف رک: قاسم‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۱ تا ۴۳. همچنین در مورد سن مسؤولیت کیفری رک: مهرا، ۱۳۸۲: ۲۰۹ تا ۲۲۹.

تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در ۲۵ آذر ۱۳۸۱ که در حد وسیعی از مقررات میثاق حقوق کودک و پروتکل الحاقی ۲۰۰۰ آن اقتباس شده، حمایت‌های کیفری جدیدی را از طریق جرم‌انگاری‌های جدید پیش‌بینی کرد. این قانون خود نقطه‌عطفی در تحولات حقوق کیفری اطفال ایران محسوب می‌شود؛ زیرا خود عنوان این قانون حاکی از جهت‌گیری حمایتی صریح قانون‌گذار در قبال کودکان و نوجوانان است. اما نکته مهم این که به‌موجب ماده یک این قانون، کلیه اشخاص زیر ۱۸ سال تمام هجری شمسی، صرف نظر از جنسیت آنان، کودک و نوجوان محسوب می‌شوند و بنابراین مشمول حمایت‌های کیفری این قانون می‌گردند.

این قانون در اقدامی نوآورانه، ملاک سنی افراد جهت حمایت در برابر بزه‌دیدگی را متفاوت از سن بلوغ کیفری در نظر می‌گیرد. بر اساس این قانون، ملاک سن برای حمایت از کودکان در برابر آزار، ۱۸ سال خورشیدی است.^۳ بنابراین، جرایم احصا شده در این قانون باید علیه فرد زیر ۱۸ سال ارتکاب یابد تا مرتکب از منظر قانون ۱۳۸۱ قابل تعقیب باشد (مهر، ۱۳۸۴: ۲۸۱). حال آن‌که با عنایت به ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی و با توجه به ماده ۱۲۱ قانون مدنی، ملاک سن مسئولیت کیفری ۹ و ۱۵ سال قمری است. بدین ترتیب، برخلاف حقوق انگلستان که سن مسئولیت کیفری بالاتر از سن حمایت کیفری از

۱. به طور خلاصه می‌توان گفت این قانون در جهت حمایت از کرامت انسانی طفل مواردی را وضع کرده که قابل توجه است اما اجرای آن مشکلاتی را در نسبت با قانون مجازات اسلامی ایجاد می‌کند. (ر.ک: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، اردبیلی، محمدعلی، ایزدپناه، عبدالرضا (میزگرد)، ۱۳۸۳: ۴۴)
۲. علاوه بر میثاق مذکور و پروتکل الحاقی آن، رویکرد مشابهی را می‌توان در سند بین‌المللی راجع به عدالت برای کودکان بزه‌دیده و شاهد جرم مشاهده کرد (ر.ک: عباچی، ۱۳۸۴: ۱۷۷).
۳. این توضیح لازم است که این قانون صراحتاً به تعریف کودک‌آزاری نمی‌پردازد اما با گشودن چتر حمایتی خویش به تمام افراد زیر ۱۸ سال خورشیدی افراد مشمول این سن را مستحق حمایت در قبال جرم قرار داده است. همچنان که در این قانون ملاحظه می‌گردد، مقنن در ماده یک بر اطلاق عنوان کودک به افراد زیر ۱۸ سال تصریح نکرده است اما از آنجا که در مواد بعدی این قانون گاه با ذکر واژه کودک و گاه با ذکر واژه نوجوان افراد خاصی را تحت شمول حمایت خود قرار می‌دهد به طور تلویحی به افراد موضوع ماده یک، عناوین کودک و نوجوان بار می‌کند (ر.ک: اسدی، ۱۳۸۶: ۴۷ تا ۴۸).

کودکان است، در حقوق ایران حتی افرادی که دارای مسئولیت کیفری کامل هستند نیز آسیب‌پذیر تلقی می‌شوند و مورد حمایت کیفری قرار می‌گیرند.^۱

۲-۱-۳) آزار

جزء دوم واژه ترکیبی کودک‌آزاری، «آزار» است. واژه «آزار» فقط یک عمل واحد را در بر نمی‌گیرد، بلکه موارد متعددی از رفتارها را شامل می‌شود. در مورد یک بخش این رفتارها اختلاف نظر کم‌تری وجود دارد؛ زیرا همگان به آزاربودن این رفتارها از قبیل ضرب و جرح فیزیکی و تجاوز جنسی اذعان دارند. کم‌تر کسی به لحاظ وضوح آزار در مورد خصیصه اذیت و آزار این اعمال تردید دارد. اما هر چه از این سوی رفتارهای مورد بحث به سوی دیگر پیش می‌رویم به اعمالی برمی‌خوریم که صراحت و وضوح قبلی در مورد آزاربودن آن‌ها وجود ندارد. از این رو، تمایز میان رفتارهای پسندیده و پذیرفتنی و رفتارهایی که آزار تلقی می‌شوند رفته رفته دشوارتر می‌شود. برای مثال، در این مسیر به جایی می‌رسیم که تعیین حد و مرز میان تنبیه بدنی کودک، (به عنوان شیوه و راهی برای پرورش و تأدیب او و یک رفتار پذیرفتنی) و ضرب و جرح کودک (به عنوان یکی از مصادیق آزار) دشوار می‌گردد؛ یا این‌که تعیین مرز میان در آغوش کشیدن کودک با انگیزه شهبانی (به عنوان یکی از مصادیق آزار جنسی) و بوسیدن کودک از روی عاطفه، مهر و محبت (به عنوان یک احساس انسانی) با دشواری همراه خواهد شد. پرسشی که در این قسمت باید پاسخ داده شود این است که با توجه به این‌که در بسیاری از موارد، عنصر مادی اذیت و آزار با عنصر مادی یک عمل غیر آن، مشابه است، ملاک تعیین یک عمل به عنوان اذیت و آزار چیست؟

این پرسش را به دو صورت می‌توان پاسخ گفت. با اتخاذ یک تعریف موسع از

۱. سخن از طفل بسیار فراوان و بحث‌برانگیز است که در این‌جا مجال برای بحث درباره آن نیست. از این رو در این مقاله به اندازه لزوم به این موضوع اشاره می‌شود.

کودک آزاری نظیر آنچه گیل مور پیشنهاد می‌کند (See: Gilmour, A, 1988:110) که براساس آن تعداد کودکانی که با عنوان «آزاردیده» دسته‌بندی می‌شوند، به نحو قابل توجهی زیاد خواهد شد.^۲ این امر خود باعث ایجاد مشکلاتی در تعیین آثار ناشی از اشکال شدیدتر اذیت و آزار نسبت به کودکان می‌شود که خود در عمل، پاسخ دولت به موارد شدید کودک آزاری را کم‌رنگ می‌کند. اتخاذ یک تعریف مضیق از کودک آزاری، موجب کاهش اذیت و آزار کودکان آزر دیده می‌شود^۳ و بدین ترتیب باعث می‌شود تا بسیاری از کودکان از حمایت کیفری محروم شوند و بنابراین در معرض خطر بزه‌دیدگی مجدد و بزهکاری در آینده قرار گیرند.

بدین ترتیب، اتخاذ هر یک از این دو دیدگاه، پیامدهای متفاوتی در بر خواهد داشت و بسته به این که کدام یک از دو رویکرد در عمل پذیرفته شود، مصادیق اذیت و آزار متفاوت خواهد بود.

۲-۳) کودک آزاری: یک مفهوم حقوقی - کیفری

تعریف قانونی ارائه شده در ماده دوم قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۳۸۱ به عنوان رکن قانونی کودک آزاری، جامع و مانع به نظر نمی‌رسد (آبروشن، ۱۳۸۶: ۱۳). از این رو، چاره‌ای جز مراجعه به تعاریف حقوقی جامعه‌شناختی از این پدیده که بیش‌تر در دکتترین

۱. به عقیده وی، کودک آزاری زمانی اتفاق می‌افتد که هرگونه فعل و یا ترک فعل قابل اجتناب، سلامت جسمی، روانی و عاطفی کودک را تحت تأثیر قرار دهد.

۲. تنوع مصادیق به گونه‌ای است که برخی تجاوز به خلوت کودک را نیز - هرچند در تعریف رسمی کودک آزاری جنسی نمی‌گنجد - آزار جنسی محسوب می‌کنند؛ ایشان معتقدند که پیامدهای این رفتار، مشابه با نشانه‌های روان‌شناختی زنای با محارم است، (آبروشن، ۱۳۸۶: ۹۱) و از این رو آزار جنسی محسوب می‌شود.

۳. تعاریف مضیق‌تر و خاص‌تر از این امر را می‌توان در رهنمود مربوط به اجرای همکاری‌های درون سازمانی (guide to cerrangment for inter-agency) برای حمایت از کودکان، صادره توسط وزارت بهداشت یافت. (این رهنمود با عنوان working together شناخته می‌شود) این رهنمود مصادیق آزار را در چهار مورد برمی‌شمرد: غفلت، صدمه بدنی، آزار جنسی، آزار عاطفی (Department of health, 1991: para 6.40)

مورد توجه قرار گرفته است، وجود ندارد.

برخی با اتخاذ یک تعریف موسع معتقدند هرگونه آسیب جسمانی یا روانی، سوءاستفاده جنسی یا بهره‌کشی و عدم رسیدگی به نیازهای اساسی افراد زیر ۱۸ سال توسط دیگر افراد و به صورتی که غیرتصادفی نباشد، کودک‌آزاری تلقی می‌شود (مدنی، ۱۳۸۱: ۲۰).

برخی دیگر، معتقدند کودک‌آزاری به هرگونه فعالیتی اطلاق می‌شود که سبب ایجاد آزار جسمانی یا روانی برای کودک شود: کودک‌آزاری از سوی والدین و یا سایر اعضای خانواده، هرگونه رفتار نامساعد جسمانی از سوی پدر یا مادر یا سایر اعضای خانواده و خویشاوندان کودک که سبب ایراد ضرب و جرح و بروز شواهد آسیب‌شناختی مشخصی شود و به تأیید پزشکی قانونی، یا مسئولین آموزش و پرورش و یا مراجع ذیصلاح در امر بهداشت خانواده برسد (دریا آزر، ۸۴-۱۳۸۳: ۶۱).

برای درک بهتر معنای کودک‌آزاری و کمک بیش‌تر در ارائه تعریفی حقوقی از این واژه، می‌توانیم به ماده (۱) قانون کودکان و نوجوانان ۱۹۳۳ (اصلاحی) انگلستان، استناد کنیم. مطابق این ماده، هر فرد بالای ۱۶ سال مسئول که کودک زیر ۱۶ سال را مورد تعرض، بدرفتاری، بی‌توجهی و... قرار دهد یا باعث ایراد صدمه، بدرفتاری، بی‌توجهی و... نسبت به وی گردد، مرتکب جرم شده و قابل تعقیب خواهد بود. به علاوه، رهنمودی که بنا بر ماده (۲) همین قانون صادر شده است، مقرر می‌دارد که متهم چنین جرمی، چنانچه در تأمین غذا، پوشاک و کمک‌های پزشکی کودک کوتاهی کند و یا اساساً قادر به تأمین این نیازها نباشد، «بی‌توجه» فرض می‌شود.

این قانون به صراحت قصد تعیین ضمانت اجرای کیفی برای افرادی دارد که در چارچوب وظیفه مراقبت از کودک، وی را آزار می‌دهند. بدین‌سان، قانون انگلستان گامی در ادامه ارائه یک تعریف از کودک‌آزاری در زمینه آزار جسمانی یا بی‌توجهی به کودک برداشته است، هرچند که با توجه به دایره شمول قانون، آزار عاطفی مشمول آن نمی‌شود.

لرد دیپلاک^۱ به درستی در همین زمینه بیان داشته است که «بی‌توجهی نسبت به کودک عبارت است از "خودداری از انجام دادن یک عمل"، "کوتاهی از تأمین کافی نیازهای وی" و بنا بر ماده اول قانون کودکان و نوجوانان ۱۹۳۳، "کوتاهی در تأمین نیازهای فیزیکی وی" و نه "نیازهای روانی،^۲ عاطفی^۳ و پرورشی^۴ او"» (R v. Shepperd [1981] AC 394).

۱-۲-۳) بی‌توجهی و آزار جسمانی

در مورد آزار جسمانی نیز همانند کودک‌آزاری، نظر واحدی وجود ندارد. در واقع، تعاریف کودک‌آزاری جسمانی عمدتاً تحت تأثیر مسائلی نظیر قوانین و مقررات حقوقی و رویه قضایی مربوط به بزه‌دیدگی اطفال، ارزش‌های فرهنگی (خاصه در زمینه تربیت اطفال و تنبیه آنان) و استعدادهای زیست‌شناختی قرار می‌گیرند (مدنی، ۱۳۸۱: ۲۱). بر این اساس، آزار کودک امری نسبی است که مفهوم آن در جوامع و فرهنگ‌های گوناگون متفاوت است، به گونه‌ای که برخی از جنبه‌های رفتاری نسبت به کودک در برخی از فرهنگ‌ها امری طبیعی است، حال آن‌که همان رفتار در نگرش مردمانی با فرهنگ دیگر، نوعی کودک‌آزاری تلقی می‌گردد (قاسمی، ۱۳۸۵: ۸). بدین ترتیب، برخی اعمال از دید مردم یک جامعه نه تنها عملی زشت نیست، بلکه بعضاً دارای کارکردهای مفید نیز هست. پس در اطلاق عنوان کودک‌آزاری باید باورها و ارزش‌های فرهنگی و نیز آداب و رسوم معمول هر جامعه را در نظر داشت (همان).

برخی کودک‌آزاری جسمانی را در قالب سوءرفتار جسمانی به این صورت تعریف می‌کنند: «سوءرفتار جسمانی عبارت است از ایراد صدمه مستقیم به کودک مانند ضرب‌وشتم و یا غیرمستقیم، مانند پرت کردن او توسط افراد بزرگسال. کودک‌آزاری

1. Lord Diplock
2. Spiritual
3. Emotional
4. Educational

جسمانی عمدتاً آسیب‌های روانی خاصی را نیز به دنبال خواهد داشت. پیامدهای فوری آن ممکن است شامل بی‌ثباتی هیجانی، پایین‌آمدن اعتماد به نفس، خودکشی، نقص در مهارت‌های حل مسأله باشد» (دریا آزر، ۸۴-۱۳۸۳: ۸۶).

یکی از موضوعات جنجال‌برانگیز در زمینه آزار جسمانی کودکان، تنبیه آنان به دست والدین در چارچوب وظایف تربیتی است. بدین سان در صورت پذیرش یک تعریف موسع از اذیت و آزار، تنبیه کودک برای تربیت و تأدیب او نیز ممکن است از مصادیق آزار تلقی شود.

با توجه به این‌که والدین حق تنبیه و تأدیب کودک را دارند،^۱ قانون حاکم بر جرایم علیه اشخاص، به همان صورتی که برای بزرگسالان اجرا می‌شود، در مورد کودکان نیز اعمال می‌شود. تنبیه کودک باید متعادل و معقول^۲ باشد و با توجه به اوضاع و احوال خاص هر مورد بررسی شود.

ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی ایران، حق تنبیه طفل را به والدین می‌دهد، ولی مقرر می‌دارد که با استناد به این حق، نبایستی کودک را خارج از حدود متعارف تنبیه نمایند. حکم ابتدایی مورد پذیرش در این ماده، پذیرش تنبیه به عنوان یک حق برای ابوبین است. ولی آیا اعمال این حق در مواردی تا مرز کودک‌آزاری پیش نمی‌رود و حد تأدیب و آزار و اذیت را محدودش نمی‌کند؟

۱-۲-۳) تنبیه یا آزار

بنا بر برخی دیدگاه‌ها در تمامی موارد کودک‌آزاری، یک عامل اصلی وجود دارد که به تنهایی علت اصلی تمامی انواع کودک‌آزاری محسوب می‌شود. این عامل، عامل حقوقی یا قوانین موجود در زمینه حمایت از کودکان و واگذاری حق تنبیه کودک به والدین است. «این قوانین که خود از دین اسلام^۳ ناشی شده‌اند، با پذیرش ریاست پدر بر خانواده و

۱. رجوع شود به ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی.

۲. این شرط در بند یک ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی ذکر شده است.

۳. بر خلاف این تلقی رایج که مبنای کودک‌آزاری در فرهنگ و قوانین ایران را شرعی بودن قوانین می‌دانند،

به‌ویژه ولایت وی بر کودکان ممکن است باب کودک‌آزاری را باز کنند» (رک: سامعی، ۱۳۸۵).

امروزه اقتضای تربیت طفل، دیگر تنبیه بدنی نیست و اگر به عرف عقلاً مراجعه کنیم و بخواهیم از زبان روان‌شناسان سخن بگوییم، کسی نیست که حتی در موارد استثنایی، تنبیه بدنی را برای پرورش کودکان تجویز کند. حق تنبیه بدنی طفل به هر حال یک موقعیت خطرناک برای طفل ایجاد می‌کند که به این ترتیب میزان آسیب‌پذیری او را به صورت قانونی افزایش می‌دهد. حق این است که این شیوه‌ها را که امروزه دیگر مرسوم نیست یا از نظر علوم تربیتی بی‌اثر و بی‌فایده است و گاهی اوقات هم اثر سوء آن به مراتب بیشتر است، تجویز نکنیم. (نجفی ابرندآبادی، علی حسین، اردبیلی، محمد علی، ایزدپناه، عبدالرضا، ۱۳۸۳: ۴۱ تا ۴۲ و نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۶: ۵۳ الی ۵۶) این دیدگاهی است که برخی از نویسندگان آن را مطرح کرده‌اند و واگذاری حق تنبیه بدون تعیین چارچوب دقیق برای آن را، فارغ از فلسفه آن، امری ماهیتاً نامطلوب و جرم‌زا تلقی می‌کنند (کی‌نیا، ۱۳۶۸: ۶۴۷؛ نجفی ابرندآبادی، بی‌تا: ۳۵).

۲-۱-۳) مادر مهربان، دایه مهربان‌تر

گفته‌اند که والدین مهربان‌ترین افراد نسبت به کودکان خود هستند چنان‌که این عشق و علاقه به مثلی میان همه اقوام تبدیل شده است. اما آیا دایه‌ای مهربان‌تر از مادر یافت خواهد شد؟ قانون‌گذار حق تنبیه را به مهربان‌ترین افراد نسبت به کودک واگذار کرده است. این افراد والدین کودک هستند که اصولاً خیرخواه او محسوب می‌شوند. سؤال اساسی در این زمینه که ما را در چالش با نظر مخالف قرار می‌دهد این است که بر فرض که ما به مهربانی والدین نسبت به فرزندان خود بدبین باشیم، چگونه می‌توانیم به دایه مهربان قانون اطمینان کامل داشته باشیم و اختیار کودک را به دست او بسپاریم؟

در سال‌های اخیر استفتانات چندی از مراجع تقلید صورت گرفته است که دیدگاه‌های شرعی در مورد کودک‌آزاری در آنها منعکس است. بررسی این امر را به مجالی دیگر واگذاشته و علاقه‌مندان را به استفتاناتی که در نشانی اینترنتی www.entekhab.com آورده شده است، ارجاع می‌دهیم.

این سخن به معنای پذیرش اعطای اختیار کامل و بی‌حدومرز به والدین دربارهٔ فرزندان نیست، اما نباید در این زمینه تردید کرد که نمی‌توان به هر بهانه‌ای قانون را قیّم اطفال قرار داد و آنان را از حق فرزندبودن محروم کرد. آنچه در این میان تردیدبرانگیز است، این است که آیا می‌توان برای جلوگیری از خطر بزه‌دیدگی کودکان در خانواده بر مبنای حق تأدیّب، آن‌ها را از حق فرزندبودن محروم کرد و به دایهٔ مجازی قانون سپرد؟ چگونه می‌توان برای پیشگیری از خطری احتمالی در آینده، به وضعیتی مخاطره‌آمیز تمسک جست؟

۲-۲-۳) آزار جنسی

نامرئی‌ترین نوع آزار کودکان را می‌توان آزار جنسی دانست که به سبب طبیعت این رفتار شنیع، کم‌تر آشکار می‌شود و جزو رقم سیاه یا بخش تاریک بزهکاری علیه اطفال قرار می‌گیرد. آنچه به عنوان آزار جنسی کودکان مطرح می‌شود، ممکن است توسط هر فردی انجام پذیرد؛ مانند اعضای خانواده یا بیگانه (دریا آزر، ۸۴-۱۳۸۳: ۸۷).

بنا بر نظر بزه‌دیده‌شناسان از میان انواع مختلف کودک‌آزاری، اذیت و آزار جنسی نگران‌کننده‌ترین رفتار است و تأثیرات مخربی بر روحیات و عواطف انسانی می‌گذارد. به علاوه، آمار ارائه شده در این زمینه نیز بسیار نگران‌کننده است. برای نمونه، آماري که کتابخانهٔ انجمن پزشکی امریکا ارائه کرده است حاکی از مرگ سالانه ۱۵۰۰ کودک در این کشور بر اثر تجاوزات جنسی است. این آمار در مورد جراحات ناشی از تجاوز جنسی ۱۴۰ هزار مورد بوده است، به علاوه، آمار کل مربوط به تجاوز جنسی در سال، ۲ میلیون مورد برآورد شده است.^۱ به علاوه، از هر ۳ یا ۴ دختر و همچنین از هر ۷ یا ۸ پسر قبل از ۱۸ سالگی، یک نفر مورد تهاجم جنسی قرار می‌گیرد (صابری، ۱۳۸۴: ۲۴۴). این آمارها حاکی از گستردگی این پدیده است که باید نسبت به آن واکنشی سریع و مناسب داشت. اما در تعریف این‌گونه اذیت و آزار گفته‌اند که آزار جنسی عبارت است از به‌کارگیری،

۱. آمارها از نشانی اینترنتی زیر اقتباس شده است: <www.Pezeshk.us/?pz4673-86/5/8>

استفاده و واداشتن کودک به درگیر شدن در هرگونه رفتار مشخص جنسی یا نمایش رفتارهای جنسی، تجاوز، تماس جنسی، روسپیگری و هرگونه بهره‌کشی و بهره‌برداری جنسی از کودک جهت کسب لذایذ و ارضای میل جنسی و کسب درآمد (آبروشن، ۱۳۸۶: ۹۰). برخی دیگر نیز آزار جنسی را عبارت از درگیر کردن کودک در فعالیت‌هایی می‌دانند که منجر به ارضای جنسی افراد بزرگسال گردد و بر این اساس «مرکز ملی کودک آزاری، سوءاستفاده جنسی را تماس‌ها یا تعاملات بین کودک و فرد بالغی می‌داند که کودک را به منظور تحریک جنسی مورد استفاده قرار داده است» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶: ۴۲). تعریف دیگر ارائه شده در این زمینه، آزار جنسی را سوءاستفاده از کودک برای کسب لذت جنسی یک فرد بزرگسال (Marzek & Kempe, 1981: 55) می‌داند.

تمامی موارد آزار جنسی کودکان، همانند آزار جسمانی، به همان شیوه‌ای اتفاق می‌افتند که در مورد بزرگسالان رخ می‌دهد. اما برخی از جرایم جنسی خاصی هستند که فقط بر روی کودکان اعمال می‌شود. مروری بر این موارد خاص در حقوق انگلستان که از نظر حمایتی قابل توجه است نشان‌دهنده دیدگاه قانون‌گذار این کشور نسبت به رفتار جنسی با کودکان است.

قوانین کیفری انگلستان فعالیت جنسی با کودکان را به صورت دقیق تشریح کرده است. یکی از شیوه‌های انجام دادن این عمل، تعیین سن قانونی برای رضایت جهت فعالیت جنسی است. هدف اصلی از انجام دادن این عمل، حمایت از کودک است، اما در این امر، انگیزه‌های اخلاقی برای ممنوعیت اعمال خاصی که از نظر اجتماعی پذیرفتنی نیستند، نیز وجود دارد. مطابق مواد ۵ و ۶ قانون جرایم جنسی انگلستان مصوب ۱۹۵۶، سن رضایت برای رابطه جنسی در حال حاضر ۱۶ سال است. از این رو، هرگونه رابطه جنسی با کودک زیر ۱۶ سال، صرف‌نظر از رضایت یا عدم رضایت او، جرم‌انگاری تلقی شده است. برای نمونه، رابطه جنسی با دختر زیر ۱۶ سال جرم است. چنانچه دختر ۱۳ سال یا بیشتر داشته باشد، مجازات این عمل حداکثر ۲ سال حبس است و در صورتی که دختر زیر ۱۳ سال

1. Sexual Offences Act, 1956

باشد، حداکثر مجازات، حبس ابد خواهد بود. افزون بر این، ماده ۱۵ قانون ارتکاب اعمال قبیح با کودکان مصوب ۱۹۶۰^۱ انجام هرگونه عمل منافی عفت شدید علیه کودک را در بر می‌گیرد (R v. Speck 1977 2 ALL ER). به علاوه در خصوص آزارهای جنسی کودکان در خانواده مواد ۱۰ و ۱۱ قانون جرایم جنسی، این اقدامات را شامل جرم رابطه جنسی با محارم قرار داده است و رابطه خونی موجود را عاملی برای مجازات محسوب می‌کند. با نگاهی به قوانین کیفری ایران ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار ایران در این موارد به سیاست کیفری افتراقی برای برخورد با این پدیده متوسل نشده است؛ چنان که برخورد با زنانی با محارم، چه با یک کودک باشد چه با یک بزرگسال، یکسان است، هرچند با توجه به برخورد شدیدی که در ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی با این جرم صورت گرفته است، اساساً تا حد زیادی برخورد افتراقی با جرایم ارتكابی علیه کودکان در این زمینه بی‌معناست، زیرا برخوردی شدیدتر از ضمانت اجرای مقرر در این ماده وجود ندارد، ولی جرم‌انگاری خاص این اعمال در خصوص کودکان، توجه ویژه و مؤکد جامعه و قانون‌گذار را به این قشر آسیب‌پذیر از جمعیت نشان می‌دهد.

بدین ترتیب، آزار جنسی محدوده‌ای است که مصادیق ویژه‌ای درباره آن وجود دارد. در بعضی از موارد، مصادیق بیش از اندازه وسیع هستند. در جرایمی که به آن‌ها اشاره شد، سن بزه‌دیده لحاظ می‌شود. اما در خصوص سن مرتکب، ساکت هستند. از این رو، دو فرد ۱۵ ساله‌ای که در فعالیت‌های جنسی مشارکت نمایند، مرتکب عمل منافی عفت دون زنا می‌شوند، اما عده قلیلی معتقدند که چنین رفتاری آزار جنسی نسبت به طفل است که معمولاً شامل عملی است که مرتکب آن، بزرگسال و بزه‌دیده آن یک کودک است.

۳-۳) مشکل درک پدیده کودک‌آزاری

ماده ۳۰ پیمان‌نامه حقوق کودک مقرر می‌دارد: هیچ‌کس حق اذیت و آزار کودکان را ندارد و کسانی که با کودکان بدرفتاری می‌کنند باید طبق قانون مجازات شوند. بر این اساس و با

1. Indecency with Children Act, 1960

توجه به تقبیح عمومی کودک‌آزاری، رسیدن به شناخت و درک صحیحی از این مفهوم، ضروری است. اما باید توجه داشت که نیل به چنین امری به سادگی ممکن نیست و فهم کودک‌آزاری، ابتدایی‌ترین و از سوی دیگر، مشکل‌ترین قدم در زمینه مقابله با کودک‌آزاری است.

کودک‌آزاری امروزه به عنوان یک پدیده اجتماعی مهم تلقی می‌شود. در طی چند دهه گذشته توجه عمومی و تخصصی رو به افزایشی در مورد پدیده کودک‌آزاری وجود داشته است و جوامع با وضع چارچوب قانونی برای برخورد با این پدیده، نسبت به آن واکنش نشان داده‌اند. کودک‌آزاری نیز همانند بیش‌تر معضلات اجتماعی یک پدیده جدید نیست. همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، کودکان همواره مورد آزار واقع می‌شدند، اما فقط در سال‌های اخیر است که با توجه به حجم گسترده اطلاع‌رسانی توسط رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری در جهت فهم و درک این پدیده تلاش‌هایی صورت گرفته است. می‌توان ظهور کودک‌آزاری در جوامع را از طریق پیشرفت حاصل در مراحل مختلف آن به ترتیب زیر نشان داد:

مرحله اول: در مرحله اول، وجود میزان معینی از آزار جسمانی یا جنسی تا حد گسترده‌ای انکار می‌گردد.

مرحله دوم: در این مرحله، ضرب و جرح کودکان مشاهده می‌شود و جامعه راه‌هایی برای انطباق مؤثرتر با آزار جسمانی از طریق درک زودتر و مداخله زودرس پیدا می‌کند.
مرحله سوم: در این مرحله، آزار جسمانی به نحو بهتری مدیریت می‌شود و توجه بیشتری به بی‌توجهی نسبت به کودکان صورت می‌گیرد.

مرحله چهارم: در این مرحله، توجه جامعه به آزار عاطفی به عنوان یک پدیده اجتماعی جلب می‌گردد.

مرحله پنجم: در این مرحله، جامعه به وضع اسفناک کودکان آزاردیده توجه می‌نماید.
مرحله ششم: در این مرحله، نیاز کودکان به محبت، غذا، سرپناه و مراقبت‌های درمانی تضمین می‌شود (Ciba Foundation, 1984: 98-115).

این مراحل از این جهت که نشان می‌دهند چگونه جامعه به تدریج به انواع کودک‌آزاری در طی سال‌ها پی برده، جالب است. اما به هر حال، صرف در نظر گرفتن این مراحل به عنوان تنها مراحل فرایند درک پدیده کودک‌آزاری در سطح جامعه، گمراه‌کننده است. تصورات از کودک‌آزاری نه تنها در زمان متغیر است، بلکه در بین جوامع و حتی متخصصان نیز تفاوت دارد. تمایز میان این مراحل مبهم و نامشخص است و در هر زمان متخصصان ممکن است در مورد مراحل متفاوتی اظهار نظر کنند. می‌توان فرایند آزار کودکان در ۱۵۰ سال گذشته را در مراحل فوق مشاهده کرد و آن را در پنج مرحله نخست قرار داد.

بدین ترتیب، برای کمک به درک این پدیده و از آنجا که برخی خشونت‌های خانگی طبیعی قلمداد می‌شوند، برخی معتقدند که باید به معیارهای اجتماعی در فهم کودک‌آزاری توجه کرد. در این صورت اگر مقبولیت اجتماعی یک رفتار را ملاک تفکیک آزار از غیر آزار محسوب کنیم، باید تعریفی کاملاً نسبی و بومی از کودک‌آزاری ارائه دهیم. از این رو، برخی از صاحب‌نظران معتقدند که معیارهای اجتماعی باید جایگزین صدمه به‌عنوان معیار تشخیص کودک‌آزاری شود (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۱: ۲۲).

بر اساس آنچه بیان شد و فارغ از عوامل متعددی که در وقوع کودک‌آزاری نقش دارند، پیامدهای کودک‌آزاری، اعم از جسمانی و روانی، گریبانگیر کل جامعه خواهد شد. اگر برای مقابله با این پدیده قوانین و مقررات ویژه‌ای تصویب نشود و سیاست سنجیده‌ای اتخاذ و اعمال نگردد، بی‌تردید در آینده مردان و زنان شایسته‌ای نخواهیم داشت (صبحی، ۸/۵/۸۶ - www.dadgostary-tehran.ir) زیرا بزه‌دیدگی دوران کودکی، فرد را در آینده به بزه‌کار، بزه‌دیده، منحرف و در هر حال فردی نامتعادل تبدیل می‌کند. بزه‌دیده واقع‌شدن کودک نه تنها باعث صدمات جسمانی و روانی به کودک می‌شود، بلکه با عادی جلوه‌دادن خشونت نزد وی زمینه بزهکاری وی را در آینده نیز فراهم می‌کند؛ و یا این‌که دست‌کم خطر بزه‌دیده‌شدن وی را افزایش می‌دهد. (رک. کارگری، ۱۳۸۴: ۱۲۰-۱۱۳) از این رو، درک معضل کودک‌آزاری در سطح جامعه به منظور ارائه راهکارهای تقنینی متناسب ضروری به‌نظر می‌رسد.

۴) نتیجه‌گیری

در طی سال‌های گذشته، همواره شاهد تقبیح و به نوعی افشای پدیده کودک‌آزاری در جامعه بوده‌ایم، چنان‌که در این سال‌ها همایش‌های زیادی درباره این پدیده برگزار شده است. اما سؤال اساسی این است که کودک‌آزاری چیست و چه اعمالی را می‌توان مصداقی از کودک‌آزاری دانست؟ هرچند پاسخ به این سؤال به صورت قطع امری دشوار و یا غیرممکن است، اما پرداختن به آن دست‌کم برای روشن کردن دشواری تعریف و غنی کردن مباحث و تأملات مربوط به آن، ضروری است. در این مقاله نه در پی پاسخ گفتن به این سؤال، بلکه در پی طرح این مسأله بودیم تا اینکه در زمان محکومیت پدیده کودک‌آزاری در مورد ماهیت و چیستی آن نیز اندک تأملی صورت گیرد.

نکته‌ای که درباره اعمال کودک‌آزارانه باید به آن توجه شود، فرهنگ و آداب و رسوم جامعه‌ای است که این پدیده در آن بررسی می‌شود. نسبی بودن کودک‌آزاری و ارتباط آن با فرهنگ جامعه، توجه به زمینه‌های ظهور و بروز آن را ضروری‌تر می‌سازد. این امر موجب می‌شود که پدیده‌ای که در یک جامعه خاص، آزار تلقی می‌شود و مستلزم برخورد کیفری سخت است، در جامعه‌ای دیگر عملی مشروع به حساب آید و ضمانت اجرای کیفری در پی نداشته باشد. بدین ترتیب، ارائه یک نظر کلی در این مورد، فارغ از مقتضیات زمانی و مکانی هر جامعه، امری غیرمطلوب است و نمی‌تواند هدف ما را در مبارزه با کودک‌آزاری و در عین حال عدم مداخله کیفری نابجا، به‌ویژه در خانواده، تأمین کند. هرچند میثاق حقوق کودک ۱۹۸۹ که به تصویب اکثر قریب به اتفاق دولت‌های عضو سازمان ملل متحد رسیده است، هدف جهانی شدن تقبیح اجتماعی و جرم‌انگاری کودک‌آزاری و سوءاستفاده از کودکان را دنبال می‌کند، اغلب با واقعیت‌های جامعه‌شناختی و فرهنگی جوامع در خصوص فرزندان و کودکان به عنوان مانع روبه‌رو می‌شود.

- آبروشن، هوشنگ. (۱۳۸۶)، **کودک‌آزاری در کنوانسیون حقوق کودک**، چاپ اول، تهران، نشر اندیشه.
- اسدی، لیلا. (۱۳۸۶)، «بررسی مفهوم کودکی با رویکردی به حوزه کیفری»، **فصلنامه ندای صادق**، سال دوازدهم، شماره ۴۶-۴۵.
- آقابیگلوبی، عباس؛ رسول‌زاده طباطبایی، سید کاظم و موسوی ملک، حسن. (۱۳۸۰)، **کودک‌آزاری**، انتشارات آوند دانش.
- پاد، ابراهیم. (۱۳۵۲)، **حقوق کیفری اختصاصی (۱)**، چاپ سوم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دریا آرم، نازنین. (۱۳۸۳-۸۴)، **بررسی تطبیقی کودک‌آزاری در محیط خانواده در حقوق ایران و امریکا**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- سامعی، ویدا. (۱۳۸۵)، «افزایش کودک‌آزاری در ایران»، **روزنامه روز**، ۱۲ خرداد.
- صابری، سیدمهدی و محمدی، محمدرضا. (۱۳۸۴)، **نگرشی نو به روانپزشکی قانونی**، چاپ اول، تهران، نشر طبیب.
- صبحی، نازخند. (بی تا)، «کودک‌آزاری»، در www.dadgostary-tehran.ir-86/5/8
- عاچی، مریم. (۱۳۸۴)، «رهنمودهای حقوق کیفری ماهوی در قبال کودکان بزه‌دیده»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۵۳-۵۲.
- قاسم‌زاده، سیدمرتضی. (۱۳۸۱)، **فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی**، شماره ۲۵.
- قاسمی، صدیقه. (۱۳۸۵)، **کودک‌آزاری والدین**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- کارگری، نوروز. (۱۳۸۴)، **بررسی فقهی - حقوقی و جرم‌شناختی فرزندکشی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- کی‌نیا، مهدی. (۱۳۶۸)، **مبانی جرم‌شناسی**، تهران، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- مدنی قهفرخی، سعید. (۱۳۸۳)، **کودک‌آزاری در ایران**، چاپ اول، تهران، نشر اکنون.
- ویلدورانت. (۱۳۷۷)، **تاریخ تمدن (ترجمه حسین آریان‌پور)**، فتح‌الله مجتبابی و هوشنگ پیر نظر)، چاپ هفتم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۸۶)، «کودک‌آزاری»، **فصلنامه پژوهشی، تحلیلی و آموزشی مجد**، سال اول، شماره اول.
- مهرا، نسرین. (۱۳۸۲)، «عدالت کیفری اطفال از منظر حقوق بین‌الملل»، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۳۸.

- مهرا، نسرین. (۱۳۸۴)، «حمایت‌های حقوقی - کیفری از اطفال در برابر بزهکاری در حقوق ایران»، *مجله تحقیقات حقوقی*، یادواره دکتر شهیدی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، اردبیلی، محمدعلی و ایزدپناه، عبدالرضا. (میزگرد) (۱۳۸۳)، «حمایت کیفری از اطفال بزه‌دیده در نظام حقوقی ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۴۶.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (بی‌تا)، «بررسی جرم‌شناسی اطفال»، *نشریه آراء*، شماره ۷-۸.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۶)، «بزه‌دیدگی اطفال»، *ماهنامه قضاوت*، دادگستری استان تهران، شماره ۴۵.
- Ciba Foundation, (1984) Child sexual abuse within the family, London, Tavistock.
- Department of health, working together under the children Act, (1989) London, HMSO.
- Gilmour, A. (1988) Innocent victims: The question of child abuse, London.
- H Gunnigham, (1995) Childran and childhood in western society since 1500, London, Longman.
- Marzek, PB & Kempe, CH (eds), (1981) Sexually abused children and their Families - Oxford, Pergoman.
- M, D, A, Freeman, (1983) The rights and wrongs of children, London, Frances printer.
- P, Aries, (1962) Centuries of childhood Trans, R Bladick, London, Jonhatan Capem.
- <www.Pezeshk.us/?pz4673-86/5/8>